فنون ادبی (علمی- پژوهشی)
سال هفتم، شماره۲ (پیاپی۱۳) پاییز و زمستان۱۳۹٤، ص۱۳۹-۱۵٦

سبک مرثیه های خاقانی

علیرضا شانظری *

چکیده

مرثیه بر اشعاری اطلاق می‌شود که در ماتم گذشتگان سروده شده باشد. از لحاظ نوع ادبی، مرثیه را جزء اشعار غنایی به حساب می‌آورند. مرثیه ممکن است در هر قالبی سروده شده باشد؛ اما قالب قصیده پرکاربردترین قالب برای سرودن مرثیه است. خاقانی علاوه بر اینکه در سرودن مدح، هجو، حبسیه و هجو تبحّر فراوانی داشته، در سرودن مرثیه هم، توانایی خود را به اثبات رسانده است. مرثیه های خاقانی، اغلب در قالب قصیده و در بحر رمل سروده شده است. خاقانی به تناسب فرد متوفّی، برای هر کدام از مرثیه های خود، لحن و سبک خاصی بکار می برد. مرثیه‌هایی که در رثای رجال حکومتی و مذهبی است، عمدتاً، با ذکر مقدمه‌ای در ناپایداری جهان و بی وفایی روزگار شروع می‌شود. خاقانی بعضی از مراثی را با ذکر مقدمه‌ای در احوال ناگوار و داغدار خود آغاز می‌کند؛ این مورد، غالباً در اشعاری که شاعر در رثای همسر خود سروده، نمود پیدا می‌کند. شاعر در رثای فرزند خود با دعوت از همه به گریستن، آنها را به همدلی فرا می‌خواند. همچنین متناسب با شخص متوفّی از صفات و تشبیهات متناسب او استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، ردیف، سبک، مرثیه، همدلی

مقدمه

مرثیه در لغت از مادهٔ رثا – یرثو به معنای گریستن بر مرده است (شرطونی،۱۹۹۲م:۷٤/۲) در لسان العرب در معنی رثا آمده: رثا- یرثیه – مرثیه: مَدَحه بعد موته و بکاه (مدح پس از مرگ و گریه و زاری بر میّت) همچنین برشمردن محاسن متوّفی و سرودن شعر دربارهٔ او (ابن منظور،۱۹۸۸م: ذیل رثا).

مرثیه را به گونه های مختلف تقسیم بندی کرده‌اند. نصر الله امامی در کتاب خود، ضمن ناقص دانستن تقسیم بندی مرثیه به" *تشریفاتی، شخصی یا خانوادگی و رثای مذهبی*"[1]، به دسته بندی زیر پرداخته است:

۱- درباری ۲- شخصی ۳- مذهبی ٤- فلسفی ٥ – اجتماعی ٦- داستانی (امامی، ۱۳٦۹: ۳٥)

خاقانی اشعاری در رثای برخی از رجال و شخصیتهای دینی سروده که در ذیل هیچ کدام از گونه های رثا نمی‌گنجد. منصور رستگار در کتاب *انواع شعر فارسی*، مرثیه ای را که خاقانی در رثای امام محمد یحیی سروده، در ذیل مراثی تشریفاتی و رسمی

* استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران a.shanazari@yahoo.com

تاریخ وصول:۱۳۹۲/۳/۱۹ تاریخ پذیرش:۱۳۹۲/۱۲/٦

Copyright © 2015-2016, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (http://creativecommons.org/licenses/BY-NC-ND/4.0/), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

آورده[۲] (رستگار فسایی،۱۳۸۰:۱۷٦). حال ممکن است برخی از شخصیتهای دینی، اصلاً وابستگی به دربار نداشته باشند. به باور من بهترست در تعریف مرثیه های مذهبی توسّعی قایل شویم و آن را علاوه بر مرثیه در مورد ائمه دین و واقعه کربلا، مرثیه‌ای در رثای شخصیتها و رجال دینی، اعم از درباری و غیر درباری بدانیم.

خاقانی علاوه بر اینکه در سرودن مدح و ستایش، هجو و حبسبه تبحّر فراوانی داشته، در سرودن مرثیه هم، توانایی خود را به اثبات رسانده است. شارحان اشعار خاقانی او را در مجال مرثیه سازی بی‌مانند می‌دانند و سوزناکی و دلنشینی سوگنامه‌های این شاعر بلند آوازه را در پهنه ادب فارسی کم نظیر می‌شناسند (ایران دوست تبریزی،۱۳٦۹: ۳). مضمون مرثیه در دیوان خاقانی، جانی تازه یافته و شعر فارسی با تازه هایی از تصاویر بدیع مواجه شده است (فلاح رستگار،۱۳۵۷: ٤۹۹-۵۰۰).

خاقانی علاوه بر مراثی شخصی، درباری و مذهبی، قصایدی در رثای وفا و ناپایداری جهان سروده که جزء مرثیه های فلسفی به شمار می‌آید:

صبح کرم و وفا فرو شد　　خاقانی از این دو جنس کم گوی

شو تعزیت کرم همی دار　　رو مرثیت وفا همی گوی[۳]

(خاقانی، ۱۳٦۸:۹۳۳)

قصیده ایوان مداین خاقانی هم جزء مرثیه های اجتماعی به شمار می‌آید (امامی، ۱۳٦۹:۷۰).

در این مقاله، فقط مرثیه هایی که خاقانی در مورد اشخاص سروده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

درباره سبک مرثیه های خاقانی تاکنون پژوهشی جامع صورت نگرفته است. نصرالله امامی در کتاب *مرثیه سرایی در ادب فارسی* در قسمت مربوط به خاقانی، توضیحاتی مختصر در مورد مرثیه های خاقانی ارائه داده که ارزشمند بوده و در این مقاله به عنوان مأخذ از آنها استفاده می‌شود. در حیطه ادبیات تطبیقی، دو مقاله ارزشمند به رشته تحریر درآمده: "*مقایسه مراثی خاقانی و هوگو در سوگ فرزندانشان* "از رضا ایران دوست تبریزی و" *مرثیه سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسه مرثیه ابوالحسن تهامی و مرثیه خاقانی شروانی*" از ناصر محسنی نیا و آرزو پور یزدان پناه کرمانی

لیلا حق پرست در مقاله *سوگنامه های مغرور* به بررسی رگه های فخر در مرثیه های خاقانی پرداخته است. نقی زرّین تره در مقاله‌ای تحت عنوان "نگاهی گذرا بر قافیه و ردیف در سوگنامه های خاقانی"، مرثیه های خاقانی را از دید ردیف و قافیه مورد بررسی قرار داده است.

سبک مرثیه های خاقانی

قالب:

مرثیه در ادب فارسی، غالباً منظوم است و ممکن است به هر قالبی باشد؛ قصیده، قطعه، ترجیع بند، ترکیب بند و گاهی غزل، رباعی و مثنوی (شمیسا،۱۳۸۱:۲۳٦) امّا پرکاربردترین قالب تا پایان قرن هشتم هجری، قالب قصیده است و قالبهای قطعه، ترجیع بند و ترکیب بند در ردیف های بعدی قرار می‌گیرد (امامی،۱۳٦۹:۸۰).

از بین مرثیه های خاقانی، بیست و یک مرثیه در قالب قصیده سروده شده که شانزده قصیده، مردّف و پنج قصیده بدون ردیف است. با توجه به اینکه در مجموع قصاید دیوان خاقانی هم صد قصیده مردّف وجود دارد (شفیعی کدکنی،۱۳۷۹: ۱۵۸). باید گفت که خاقانی توجه بسیاری به ردیف داشته است.

پس از قصیده، قالب قطعه در دیوان خاقانی کاربرد بیشتری در مرثیه دارد. در مجموع، نوزده قطعه در رثای آشنایان و رجال درباری و مذهبی سروده شده است.

خاقانی چهار ترکیب بند هم در رثای فرزند و رجال حکومت سروده است. ترکیب بند برای مرثیه میدان وسیع و مناسبی است. شاعر می تواند در هر یک از بندها، باب تازه ای را برای سخن بگشاید؛ بی آن که نیازمند مقدمه چینی های خاصی باشد (امامی،۱۳۶۹:۱۱۷).

وزن و بحر مرثیه های خاقانی

از مسائلی که در مرثیه باید مورد توجه شاعر باشد، تناسب وزن با موضوع است. بسیاری از اوزان عروضی نمی‌تواند در مرثیه بکار رود. از آغاز شعر فارسی تا پایان قرن هشتم هجری، بحر رمل (وزن فاعلاتن) پرکاربردترین و بحر قریب (وزن فعولن) کم کاربرد ترین بحر در مرثیه است (همان:۸۰).

در دیوان خاقانی هم بحر رمل با پانزده مورد، پر کاربردترین بحر مرثیه است. پس از آن بحرمضارع مثمن اخرب (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) و بحر خفیف (فاعلاتن مفاعلن فعلن) با شش مورد در ردیف بعدی واقع می‌شوند. بحر مجتث (مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلن)- منسرح (مفتعلن فاعلات مفتعلن فع) و بحر قریب (فعولن فعولن فعولن فعل) بحر های کم کاربرد در دیوان خاقانی در مورد مرثیه سرایی هستند.

صور خیال و آرایه های ادبی در مرثیه های خاقانی

در مرثیه های خاقانی هم مثل مراثی اکثر شعرا، عنصر خیال به شیوه های مختلف نمایان است. هرچند خاقانی نمی‌تواند تأثّر خود را از واقعه پیش آمده پنهان سازد، امّا درعین حال از تصویر گری هم دست بر نمی‌دارد. بیشتر محققان دیوان خاقانی بر این باورند که تکلف و تصنّع همچنان در مرثیه ها ملازم سخن شاعراست. در اغلب قصاید مرثیه ای خاقانی، زبان دشوار نمای او حفظ شده و تشبیهات و استعارات به همراه تصویر ها و خیال پردازی های برجسته ای به چشم می‌خورد[۴] (دشتی،۱۳۵۵:۱۶۶). برخی اعتقاد دارند که مراثی خاقانی با توجه به ترکیبات مهجور و استعارات غامض، تنها برای اهل فن قابل فهم و استفاده است (ایران دوست تبریزی، ۱۳۶۹:۱۶). در عین حال کسانی هم هستند که اعتقاد دارند خاقانی در مرثیه های خود به آسانی زبان و تعبیرات می‌گراید؛ زیرا سخن از عواطف و احساسات است و شاعر می‌خواهد آتش درون خود را به خواننده منتقل کند[۵] (شمیسا،۱۳۷۳ :۲۲۳).

با توجه به بررسی های صورت گرفته، باید گفت که خاقانی در مرثیه هم، تصاویر زیبایی آفریده است، تصاویری که همراه با تکلف است؛ اما میزان تکلف نسبت به قصاید دیگر خاقانی، بسیار کمترست[۶]. به گونه‌ای که خواننده با خواندن مراثی خاقانی متأثّر می‌شود. پس نباید به بهانه تصاویر و ترکیبات پیچیده[۷]، درجه احساس را در این مرثیه ها ضعیف دانست، آن گونه که ابراهیم زاده گرجی در مقاله "محبوس دار الظلم شروان"، بر آن تأکید کرده است (ابراهیم زاده گرجی،۱۳۸۷: ۶۶). در عین حال جدای از بحث تکلف، این اشکال بر خاقانی وارد است که شاعر نباید در مراثی، مانند سایر اشعار، این همه مطنطن گویی کند؛ زیرا این مضمون که بیشتر بر انگیزانندهٔ عواطف واحساسات است، با این شیوه بیان سازگاری ندارد.

در مرثیه های خاقانی، تشبیه بیش از دیگر صورتهای خیال حضور دارد. استعاره در جایگاه بعدی قرار می‌گیرد. علاوه بر تشبیه و استعاره، در بین آرایه های ادبی، اغراق بسامد بالاتری دارد. این آرایه در ایجاد و تقویت لحن باشکوه خاقانی بسیار موثّر بوده است (کرمی و دهقانیان، ۱۳۸۹:۳). در مرثیه‌های درباری، شاعر می‌کوشد به کمک اغراق، نقصان بار عاطفی را جبران کند و در مرثیه هایی که جنبه عاطفی قوی است، اغراق جایی ندارد و یا بی موردست (امامی، ۱۳۶۹:۴۲).

خاقانی هم در مرثیه های خود اغلب در مدح و توصیف رجال درباری از اغراق بهره بیشتری برده است:

بر خاکش از حواری و حوران ترحّم است　　خاکش بهشت هشتم و چرخ چهارم است

(خاقانی،۱۳۶۸: ۵۳۰)

پس از اغراق، تمثیل بسامد بالایی در مرثیه های خاقانی دارد. خاقانی عمدتاً، در مرثیه عموی خود و امام محمد یحیی، ابو منصور حفده و ناصرالدین ابراهیم از تمثیل بیشترین بهره را برده است:

عاقل کجا رود که جهان دار ظلم گشت　　نحل از کجا چرد که گیا زهر ناب شد

(همان: ۱٥٦)

بی هم نفسی خوش نتوان زیست به گیتی　　بی دست شناور نتوان رست ز غرقاب

(همان: ٥٦)

این مسأله هم تناسب با شخصیت علمی و مذهبی متوفّیان دارد. در علم کلام که از منطق بهره می‌برند، یکی از شیوه های مناظره، استفاده از تمثیل برای اثبات حقیقت بوده است؛ طبیعی است که افرادی چون کافی الدین (عموی خاقانی) یا امام محمد یحیی و دیگران از این شیوه استفاده می‌کردند.

هدف خاقانی از کاربرد تمثیل، علاوه بر تمایز زبانی، القاء سخن بر دل مخاطب با براهین عقلی و ادبی است. آنچه باعث نزدیکی شعر خاقانی و سبک اصفهانی (هندی) می‌گردد، بسامد بالای تمثیل است که به صورتهای مختلف مثل اسلوب معادله، ارسال مثل و تمثیل تشبیه وجود دارد (کرمی و دهقانیان، ۱۳۸۹: ۱۰).

با توجه به این که قصیده ترنّم المصاب از معروفترین مرثیه های ادبی است که در عین سوزناکی، تصویر سازی های شاعر هم در آن بسیارست، در این قسمت از مقاله به عنوان نمونه این قصیده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

خاقانی در این قصیده، پانزده استعاره برای اشک آورده و "تصویری زنده میان اشک با عناصری از مذهب چون رشته تسبیح و چاه سقر برقرار کرده" (فلاح رستگار، ۱۳۵۷: ٥۱٤):

دانه دانه گهر اشک ببارید چنانک　　گره رشته تسبیح ز سر بگشایید

خاک لب تشنه خونست ز سر چشمه دل　　آب آتش زده چون چاه سقر بگشایید

(خاقانی، ۱۳٦۸:۱٥۸)

همچنین در این قصیده نُه استعاره برای رشید (قمر، چشمه حیوان، یوسف احمد خوی و....) و بیش از سی تشبیه بکار رفته است.

در مقایسه‌ای که بین این قصیده با قصیده ای از تهامی (شاعر عرب) صورت گرفته، مشخص شده که در مجموع، صور بیانی در قصیده خاقانی بیشتر از قصیده تهامی است (محسنی نیاو...،۱۳۸۷: ۱۹۰).

بطور کلی در قصیده ترنّم المصاب از مجموع هشتاد و دو بیت، شصت و چهار بیت آن (یعنی هفتاد و هشت در صد ابیات قصیده) آراسته به صور خیال و آرایه های ادبی است که در برخی موارد فهم آن فقط برای اهل فن آسان است.

خاقانی در دو قصیده دیگر که در رثای فرزند خود سروده، باز هم به دنبال تصویر سازی است؛ به گونه ای که در قصیده اول[۸]، از مجموع شصت و شش بیت، فقط هفده بیت آن (یعنی بیست و پنج در صد ابیات قصیده) تصویرسازی چندانی ندارد. در قصیده دوم[۹]، از مجموع هفتاد و نُه بیت، در شصت بیت آن (یعنی هفتاد و پنج درصد ابیات قصیده) شاهد تصویر گری‌های زیبای خاقانی هستیم. در ترکیب بندی هم که در رثای فرزند خود سروده، از مجموع صد و شش بیت، فقط بیست بیت (یعنی هجده در صد ابیات آن) ساده و بدون آرایه است. البته دلیل این امر آن است که شاعر کلاً در مراثی شخصی و خانوادگی، در محدوده

ماجراها حضور دارد و خود ناظر بسیاری از جنبه های سوگ است. لذا دامنه تصویر سازی و صحنه پردازی قوی است (زرین کوب، ۱۳٤٦: ۱۷۱).

پس برخلاف نظر برخی که معتقدند خاقانی در رثای عزیزان خود کمتر به تصویر سازی پرداخته، مشخص می‌شود که او حتی در رثای عزیزترین کس خود هم بر روی تک تک ابیات کار کرده است. با این حال باید توجه داشت که این صورتهای خیال از تأثیر عاطفی مرثیه های او چیزی کم نمی‌کند.

آغاز مرثیه های خاقانی

در بسیاری از مرثیه ها، خاقانی قصیده خود را با مقدمه ای در ناپایداری جهان و بی وفایی روزگار شروع می‌کند:

خرّمی در جوهر عالم نخواهی یافتن　　مردمی در گوهر آدم نخواهی یافتن

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۳٦۰)

از قرن ششم به بعد، بواسطه رواج افکار حکمی و فلسفی در شعر و نیز گسترش اندیشه های عارفانه و زاهدانه، در آغاز مراثی اعم از درباری و غیردرباری، به مقدار بسیار فراوان، مقدمه هایی در باب بی اعتباری دنیا و عاریت بودن زندگی این جهان آورده می‌شد (امامی،۱۳٦۹: ٤۱).

خاقانی عمدتاً در شروع مرثیه های رجال درباری و مذهبی، از ناپایداری دنیا و بی وفایی سخن می‌گوید:

آسمان را گسسته شد زنجیر　　داد فریاد خوان نخواهد داد

بر زمین صد هزار خون ریزست　　یک دیت آسمان نخواهد داد[۱۰]

(خاقانی، ۱٦۸:۱۳٦۸)

بعضی از مراثی خاقانی با مقدمه‌ای در احوال سوگوار و مصیبت دیده شاعر شروع می‌شود:

راه نفسم بسته شد از آه جگرتاب　　کو هم نفسی تا نفسی رانم از این باب

(همان: ٥٦)

رفت روز من به پیشین ای دریغ　　کار بر نامد بآیین ای دریغ[۱۱]

(همان: ۷۸۰)

خاقانی در تمام مرثیه هایی که در رثای همسر خود سروده، شعر خود را با شرح احوال ناگوار خود شروع کرده:

بس وفا پرورد یاری داشتم　　بس براحت روزگاری داشتم[۱۲]

(همان: ۳۰۷)

شروع قصایدی که خاقانی در رثای فرزند خود سروده، با دعوت از مخاطب به همدلی است:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید　　ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید

(همان: ۱٥۸)

ز آتش دل چو رسد دود سوی روزن چشم　　از سوی رخنه دل جان به شرر باز دهید

(همان: ۱٦۲)

دلنواز من بیمار شمایید همه　　بهر بیمار نوازی به من آیید همه

(همان: ٤۰٦)

خاقانی همه مخاطبان خود را همدرد و همدل خود دانسته:

همه هم حالت و هم غصه و هم درد منید　　پاسخ حال من آراسته تر باز دهید

(همان: ۱٦۳)

همه هم خوابه و هم درد دل تنگ منید　　مرکب خواب مرا تنگ سفر بگشایید

(همان: ۱۵۹)

از این روست که آنها را دعوت به گریستن می‌کند. گریه محور موضوعات و مضامین مختلف و متعددی است که خاقانی در مراثی خود و بویژه در مرثیه فرزندش از آنها سخن می‌گوید. او گاه از دست گریه نیز به فغان می‌آید و از ناسازگاری و ناهماهنگی این پدیده شگرف یاد می‌کند (ایران دوست تبریزی، ۱۳٦۹: ۱۲).

گریه گه گه نکند یاری از آن گریم خون　　که چو خواهم مددی ساخته تر می نرسد

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۵٤۲)

در روان شناسی، غم منفی ترین و آزار دهنده ترین هیجان هاست (حسن زاده، ۱۳۸۸: ٤٤) یکی از علل ایجاد این هیجان در انسان، مرگ دوست، هم نشین، نزدیکان و عزیزان است (امیر حسینی، ۱۳۸۷: ۵٦) یکی از مهارتهایی که در مقابله با غم وجود دارد، همدلی است که در برخی از مرثیه های خاقانی دیده می‌شود. همدلی به این معناست که فرد با همزاد پنداری و درک موقعیت، تصمیم به یاری و مرتفع کردن وضعیت نابهنجار هم نوع خود بگیرد و تلاش برای حسی کردن تجارب ذهنی فرد مقابل خود داشته باشد (ذکایی، ۱۳۷٦ : ۲۸۱). در واقع خاقانی هم برای مقابله با غم از دست دادن فرزند خود، ضمن هم درد دانستن مخاطبان، از آنها دعوت به گریستن می‌کند. پس این دعوت به همدلی در مرثیه های خاقانی بیشتر به این صورت نمود یافته است:

اشک داوود ببارید پس از نوحه نوح　　تا ز طوفان مژه خون هدر بگشایید

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۱٦۰)

با تأمّل در مرثیه های خاقانی مشخص شد که این دعوت به گریستن (همدلی)، بصورت گسترده، فقط در مورد فرزندش وجود دارد. خاقانی حتی در رثای اسپهبد لیالواشیر هم که علاقه‌ای وافر به او داشته، اینگونه مخاطبان را دعوت به گریستن نمی‌کند.[۱۳]

تناسبات:

در مرثیه‌های خاقانی همه عوامل در خدمت مضمون هستند و در جهت تقویت معنای رثا و فضای حزن آلود بکار رفته‌اند. از جمله این عوامل ردیف است. شعر خاقانی اوج بازی با ردیف است و خاقانی به تناسب ردیف ها با موضوع شعر، توجه بیشتری داشته است (شفیعی کدکنی،۱۳۷۹: ۱۵۳). در مرثیه های خاقانی، ردیف از دو جهت با موضوع تناسب دارد:

۱- مصوّت بلند: در شعر خاقانی تمایل زیادی به استفاده از کلمات با مصوّت بلند دیده می‌شود (کرمی و دهقانیان، ۱۳۸۹: ۳). در بیشتر مرثیه های خاقانی که قصیده مردّف است، متناسب با غم و اندوه، ردیف قصیده هم مصوّت بلند است:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۵۸)

در مجموع، از بین بیست و دو قصیده بلند و کوتاه خاقانی که در رثای افراد مختلف سروه شده، چهل در صد از ردیف های آن مصوّت بلند است (همانند مبینام، باد، خاک و...) در قطعات هم از مجموع نوزده قطعه، بیست و شش در صد از ردیف ها، مصوّت بلند می‌باشد (همچون بار، نماند، کرده بود و...)

خاقانی این تناسب را در مورد قافیه هم اعمال کرده؛ بگونه‌ای که در محل قافیه، بیشتر از ردیف، مصوّت بلند دیده می‌شود. در قصاید، شصت و هشت در صد و در قطعات، هفتاد و هشت در صد از قوافی، مصوّت بلندست.

۲- تناسب معنایی: بیشتر ردیف های مرثیه های خاقانی، واژه‌ها یا افعالی است که دلالت بر مرگ و فقدان دارد یا شاعر حالت کسی را دارد که به دنبال گمشده‌ای می‌گردد:

ای قبله جان کجات جویم جانی و به جان هوات جویم

(همان: ۳۰۴)

در قصیده ترنّم المصاب، تکرار بگشایید در پایان ابیات، گرفتگی خاطر و عقده بسته در گلوی شاعر را که در هر لحظه در فشار و اضطرابش قرار داده، نشان می دهد و از خواننده طلب گشایش این گره زندگی و این عقده بسته را می‌کند (شفیعی کدکنی،۱۳۷۹: ۱۶۱).

از موارد تناسب معنایی مرثیه های خاقانی که بیشتر پژوهشگران بر آن تأکید کرده اند[۱۴]، قصیده ای است که شاعر در رثای امام محمد یحیی سروده و کلمه "خاک" را ردیف قرارداده که از دو جهت متناسب است: ۱- نحوه کشته شدن امام محمد یحیی که او را با خاک خفه کردند[۱۵] (امامی، ۱۳۶۹: ۲۸۱) ۲- شاعر در این قصیده، کلمه خاک را به صورت مجاز به علاقه جزء وکل به معنی دنیا گرفته و سپس از ناپایداری دنیا سخن گفته و از آن با عناوینی همچون ناورد محنت، جزیره وحشت فزا، سایه ظلمت افزا و... یاد کرده است.

خاقانی در قصیده‌ای که از زبان فرزند خود در رثای او سروده، کلمه "همه" را ردیف قرار داده که اگر حروف پایانی قافیه را در نظر بگیریم،"*آیید همه*" در پایان هر بیت تکرار می‌شود و درخواست فرزند بیمار و متوفی از مخاطب را برای عیادت یا بر سر قبر آمدن تداعی می‌کند:

دلنواز من بیمار *شمایید* همه بهر بیمار نوازی به من *آیید* همه

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۰۶)

ردیفهای متناسب دیگر: گم شد- بدرود باد- ای دریغ- بگریستی

در مجموع، از شانزده قصیده مردّف، تنها شش قصیده (یعنی سی و هفت در صد) ردیفش متناسب با مضمون مرثیه نیست. این تناسب معنایی ردیف، در قطعات (ردیف های نماند- شد) و ترکیب بندها (بربندیم که یادآور بار بستن و سفر ابدی است)[۱۶] هم دیده می‌شود.

خاقانی در قصایدی هم که در رثای وفا سروده، این تناسب معنایی را رعایت کرده: ردیف های نیافتم- جستیم نیست- نیابی و.....

تناسب وزن

دربارهٔ وزن مرثیه های خاقانی در سطور پیشین بحث شد. تمامی این اوزان، جزء وزنهای پرکاربرد مرثیه است که نصرالله امامی در کتاب خود آنها را برشمرده است (امامی، ۱۳٦۹: ۸۰).

تناسب صفات و تشبیهات برای متوفی

در مرثیه های خاقانی، متناسب با شخص متوفّی از صفات و تشبیهات مناسب او استفاده شده است. مثلاً با توجه به اینکه خاقانی در کنف حمایت پسر عم خود (وحید الدین) بوده و از او بهره های علمی بسیار برده، از او با عنوان عطارد یاد می‌کند:

جوزا گریست خون که عطارد ببست نطق　　عنقا بریخت پر که سلیمان گذاشت تخت[۱۷]

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۸۳٤)

خاقانی در رثای همسر خود، ترکیبات باغ رخ، سروقد (صص ۳۰٦ – ۳۰۷) خورشید انده گسار (ص ۷۸۹) را بکار برده که متناسب اوست.

در رثای فرزند خود از قلم و دفتر یاد کرده که متناسب فرزندی در آن سن و سال است. در اکثر مواردی که از بازماندگان خواسته متعلقات فرزند را از بین ببرند، بیش از همه به قلم، دفتر، لوح، دوات و... توجه دارد:

صورت از دفتر و حلیت ز قلم محو کنید　　حلی از خنجر و کوکب ز سپر بگشایید[۱۸]

(همان: ۱٦۰)

خاقانی در مرثیه هایی که دربارهٔ رجال و شخصیتهای دینی سروده، بیشتر از نام پیامبران در تصویرسازی بهره برده:

دل از هش رفت چون موسی و جان پیچید چون ثعبان　　که مُرد آن موسوی دستی که کلکش کرد ثعبانی[۱۹]

(همان: ٤۱۵)

در رثای رجال حکومتی از ابزارهای قدرت همچون کلاه، کمر و نیزه بیشتر سخن گفته است:

گر *زخم زنی سنانت* بوسم　　ور خشم آری رضات جویم

(همان: ۳۰٤)

آه دردا که *شبیخون* اجل　　در زد آتش به *شبستان* اسد[۲۰]

(همان: ۸٦۸)

این مسأله را می‌توان با ویژه زبان هم توضیح داد. زبان گونه هایی را که با مشاغل، تخصص ها یا موضوعات مربوط می‌شوند، ویژه زبان می‌نامند. معمولاً ویژه زبان ها، صرفاً به تفاوتهای واژگانی یعنی استفاده از واژه های خاصی یا معانی خاصی از واژه ها متمایز می‌گردند (ترادگیل، ۱۳۷٦: ۱۳۲).

خاقانی در هجو هم از ویژه زبان استفاده کرده و در قطعه‌ای که در هجو پدر خود سروده، گویی خواسته با بکار گیری اصطلاحات نجّاری، تناسبی بین این واژه ها با صفات خلقی پدر خود ایجاد کند (پارسا، ۱۳۸۵: ٦۱) خاقانی در رثای اسپهبد لیالواشیر، متناسب با متوفی از شمشیر سخن می‌گوید:

گرم دست رفتی به شمشیر صبح　　اجل را به دست زمن کشتمی

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۹۳۰)

گونه های مرثیه دردیوان خاقانی (بر اساس شخصیت ها)

الف) مرثیه های شخصی و خانواگی:

۱- مهم ترین فرد در رثاهای خانوادگی، رشید، فرزند خاقانی است که در سن بیست سالگی به مرض سل مبتلا گشت و پس از مدتی بستری شدن، چشم از جهان فرو بست. درگذشت او مصادف با بازگشت خاقانی از سفر دوم حج بود.

مهم ترین و سوزناک ترین مراثی شخصی خاقانی اشعاری است که او در رثای فرزندش رشیدالدین سروده است (امامی، ۱۳۶۹: ۲۵۰).

خاقانی در رثای رشید، سه قصیده (صص ۱۵۸-۱۶۲- ٤٠٨) سه قطعه (صص ۸۳٤- ۸۷۲ -۹۰۲) و یک ترکیب بند (ص ٥٤١) سروده است. در قطعات سوز و گداز قصاید و ترکیب بند دیده نمی‌شود؛ بلکه بیشتر از مرگ دختر خود که پس از مرگ رشید اتفاق افتاده، اظهار شادی می‌کند.

از مضامینی که خاقانی در رثای رشید تکرار می‌کند، شکوه از پزشکان ناتوان و صوفیان کرامت فروش است:

ای طبیبان غلط گوی چه گویم که شما　　نامبارک دم و ناساز دوایید همه

ای کرامات فروشان دم افسون شما　　علت افزود که معلول ریایید همه

(خاقانی، ۱۳٦۸: ٤٠۹-٤۱۰)

همچنین برخی از اطلاعات پزشکی آن عصر را هم می‌توان مشاهده کرد:

اثر عود صلیب و خط ترساست خطا　　ور مسیحید که در عین خطایید همه

(همان: ٤۰۹)

خاقانی در قصاید از بازماندگان می‌خواهد که هرآنچه تعلق به رشید دارد، از بین ببرند:

صورت از دفتر و حلیت ز قلم محو کنید　　حلی از خنجر و کوکب ز سپر بگشایید

(همان: ۱٦۰)

این توصیه خاقانی اشاره به رسمی کهن دارد. اگر متوفّی در جوانی می‌مُرد و یا درد او برای بازماندگان جانکاه بود، آنچه بدو تعلق داشت، ویران می‌شد (امامی، ۱۳٦۹: ۳۳).

خاقانی در رثای فرزند خود به صورت روایتگری صادق که داستانی را روایت می‌کند، ظاهر شده؛ قهرمان این داستان فرزند او و کاراکتر های اصلی آن پزشکان عاجز، صوفیان ریاکار و مویش گران[۲۱] هستند.

۲- همسر: در دیوان خاقانی شش قصیده (صص ۳۰٦-۳۰۷-۷۷۰- ۷۷۸- ۷۸۹- ۸۰٦) در رثای همسر دیده می‌شود. خاقانی در طول عمر خود، سه زن اختیار کرده که زن اولی با وجود مشقاتی که در وصال او می‌بیند،[۲۲] برایش محبوب تر از آن دوی دیگر بوده و در زمان بیماریش، خدمتکار و تیماردار او بوده است.[۲۳]

مراثیی که خاقانی بر مرگ زن وفادارش سروده، دو قسم می‌باشد: قسم اول مراثیی است که او در حالت ناخوشی و نزع و وفات زنش سروده و قسم دوم اشعاری است که بعد از وفات به دوران مختلف در یاد کردن زنش و در غم حسرت و فراق او به قلم آورده (کندلی، ۱۳٤٦: ۲۸٥).

قصایدی که خاقانی در رثای زن نخستین خود سروده، به مطلع های زیر است:

بس وفا پرورد یاری داشتم　　بس براحت روزگاری داشتم

(امامی،۱۳٦۹: ۲٦٤)

- بر درد دل دوا چه بود تا من آن کنم گویند صبر کن نه همانا من آن کنم-
- چشمه خون ز دلم شیفته تر کس را نی خون شو ای چشمه که این سوز جگر کس را نی-

(کندلی، ۱۳٤٦: ۲۷۲)

در رثای همسر دوم خود هم این قصاید را سروده:

- بی باغ رخت جهان مبینام بی داغ غمت روان مبینام-
- دیر خبر یافتی که یار تو گم شد جام جم از دست اختیار تو گم شد-

(امامی، ۱۳٦۹: ۲٦٦-۲٦۷)

با توجه به این فرض که واقعاً مشخص باشد کدام قصیده در رثای کدام همسرست، می‌توان نتیجه گرفت که مرثیه های خاقانی در رثای همسر اوّل سوزناک تر و جان گداز ترست؛ هر چند که لحن خاقانی در اغلب مراثی همسر، بیشتر یادآور فضای تغزل قصایدست وآن سوز و گدازی که در مرثیه فرزند یا عموی خود دارد، در این مراثی دیده نمی‌شود. در هیچکدام از این مراثی، شاعر دعوت به گریستن نمی‌کند؛ چرا که در این اشعار از یار خود سخن می‌گوید. پس گریستن و عزاداری برای او را هم مختص خود می‌داند:

- خون خور خاقانیا مخور غم روزی روز به شب کن که روزگار تو گم شد-

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۷۷۱)

خاقانی در اشعارش، صریحاً اسم زنش را به قلم نیاورده و گویا این امر، ناشی از رسم دیرینه مردم آذربایجان است که شوهر اگر زنش را در نزد دیگران صدا کند، به اسم فرزند ارشدش می‌خواند. از این روی شاعر در این ابیات هم زیباروی یادگار عمرش را به خورشید تشبیه می‌کند:

خورشید من به زیر گل آنجا چه می کند غرقه میان خون دل اینجا من آن کنم
غلطم من که چراغی همه کس را میرد لیک خورشید مرا مُرد و دگر کس را نی

پس، از این اشعار به نظر می‌رسد که نام زن نخستین خاقانی، خورشید بوده باشد[۲٤] (امامی، ۱۳٦۹: ۲۷۲).

۳- در رثای دختر: در دیوان خاقانی دو قطعه (ص۸۳۵) در مرثیه دختر دیده می‌شود که بیشتر گزارش فوت دخترست. شاعر در این دو قطعه نمی‌تواند خوشحالی خود را از این بابت پنهان سازد.

٤- خاقانی در رثای عموی خود کافی الدین عمر بن عثمان که در واقع استاد او در علم الشعر بوده، (کندلی،۱۳٤٦: ۲۷۰) سه قصیده (صص ٥٦-۳٦۰-٤٤۱) و دو قطعه (صص ۸۷۲-۸۷۳) سروده است. علاوه بر اینها، در قصیده ای که در ستایش پیامبر (ص) سروده، در دو بیت پایانیش به مرگ عموی خود اشاره دارد. (ص ۳۱٦) همچنین در قصیده ای که در جواب قصیده رشید وطواط سروده، در چهار بیت اواخر آن از مرگ عموی خود به تحسّر یاد کرده است (ص۳۰).

در این مرثیه ها هم دعوت به گریستن دیده نمی‌شود. شروع دو قصیده با توصیف احوال جان گداز شاعرست و بطور کلی فضای یأس و ناامیدی بر آن قصاید حاکم است.

بهترین قصیده ای که خاقانی در رثای عموی خود گفته و صداقت شاعر در آن پذیرفتنی ترست، (امامی، ۱۳٦۹: ۲۷۱) با مطلع زیر شروع می‌شود:

گر به قدر سوزش دل چشم من بگریستی　　بر دل من مرغ و ماهی تن به تن بگریستی

(خاقانی، ۱۳٦۸: ٤٤۱)

۵- در رثای پسر عمّ خود وحید الدین یک قصیده (ص ٤٤۲) و چهار قطعه (صص ۸۳٤-۸۸٦-۸۹۲-۹۰۳) در دیوان خاقانی دیده می‌شود. شروع قصیده با توصیف احوال ناگوار شاعرست. زبان شاعر در مراثی پسر عم خود ساده است. لحن قصیده شباهت بسیار به قصیده‌ای دارد که خاقانی در رثای عموی خود گفته:

جان سگ دارم به سختی ورنه سگ جان بودمی　　از فغان زار چون سگ هم فرو آسودمی

(همان: ٤٤۲)

خاقانی همچنین در پایان قصیده‌ای که در رثای امام ناصر الدین ابراهیم (ص ٤۱۰) سروده، در دو بیت از مرگ پسر عم خود یاد می‌کند:

دلم مرگ پسر عم سوخت و در جانم زدآن آتش　　که هیمه اش عرق شریان گشت و دودش روح حیوانی

وحید ادریس عالم بود و لقمان جهان اما　　چو مرگ آمد چه سودش داشت ادریسی و لقمانی

(همان: ٤۱۵)

۱- شهاب الدین شروانی: این شخص داماد خاقانی و از علمای بنام و جوان عصر خود بوده و در علم کلام تبحّر فوق العاده داشته است[۲۵] (کندلی،۱۳٤٦: ۲۷٤).

خاقانی در رثای او یک قصیده (ص ۱٦۸) به زبان ساده سروده و در توصیف یا تمجید متوفی سخنی نگفته است.[۲٦]

ب): مراثی درباری یا تشریفاتی:

۱- نصره الدین اسپهبد لیالواشیر: دو قصیده (صص ۳۰٤-۷۷۰) و یک قطعه (۹۳۰) در رثای او دیده می‌شود. خاقانی نسبت به بقیه رجال حکومتی علاقه بیشتری به او دارد؛ اما با این حال، در این قصاید سوز و گداز چندانی دیده نمی‌شود.

در قصیده‌ای که با مطلع:

عهد عشق نیکوان بدرود باد　　وصل و هجران هر دوان بدرود باد

شروع می‌شود، اگر سه بیت پایانی آن نبود، خواننده متوجه مرثیه نمی‌شد و با قصیده ای روبرو می‌شد که شاعر در یاد ایام وصالی سروده که اکنون بسر آمده است.

اما قطعه ای که در رثای این پادشاه سروده شده، پر احساس تر می‌باشد:

چراغ کیان کشته شد کاش من　　به مرگش چراغ سخن کشتمی

۲- فخرالدین منوچهر شروانشاه: یک قطعه (ص ۸۳۵) و یک ترکیب بند (۵۲۷) در رثای او دیده شد.

شاعر در ترکیب بند، فقط خاصگیان را دعوت به عزاداری می‌کند:

ای خاصگان خروش سحرگه برآورید　　آوازه وفات شهنشه برآورید

در ترکیب بند، اکثر ردیف ها متناسب با مرثیه است.

۳- فرزندان شروانشاه (عضد الدین فریبرز و الجیجک) یک ترکیب بند (ص ۵۳۲) سروده که در مقایسه با اشعار دیگر که در رثای رجال درباری است، سوزناک تر می‌باشد. این امر به دلیل جوان مرگ شدن این دو شاه زاده است.

در مرثیه این دو، خاقانی همه را دعوت به گریستن و همدلی می‌کند؛ اما نه به گونه گسترده که در رثای فرزندش دیدیم:

تشنه است خاک او ز سرچشمه جگر　　خون سوی حوض دیده به کاریز می برید

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۵۳۲)

در این شعر سخنی از نابود کردن متعلقات متوفّی نیست؛ اما چون فرد در گذشته شاهزاده است، خاقانی از مخاطبان می‌خواهد که اسب آسمان را در رثای او پی ببرند:

شبدیز و نقره خنگ فلک را به مرگ او　　پی برکشید و دم ببرید ار وفا گرید

(همان: ۵۳۳)

خاقانی در توصیف الجیجک، از واژه ها و ترکیبات متناسب او استفاده کرده: ستاره رعنا، شکوفه زیبا، یوسف دلها، غنچه عذار، گوشه جگر و....

٤- خواجه ابوالفارس: یک ترکیب بند (ص ۵۳۷)

زبان شاعر در این مرثیه ساده بوده و ناراحتی شاعر عمق چندانی ندارد. (به استثنای سه بند) بند پایانی این ترکیب بند به صورت گفتگو با متوفی است:

ای به صورت ندیم خاک شده　　به صفت ساکن سماک شده

۵- امیر اسدالدین شروانی: یک قطعه (ص ۸٦۸)

خاقانی در این قطعه، کلمه اسد (کنیه متوفی) را ردیف قرار داده؛ با توجه به اینکه اسد از برجهای دوازده گانه است، شاعر بیش از مرثیه های دیگر در این مرثیه، ازافلاک و ستارگان در تصویر سازی بهره برده است:

مشتری ساختی از برج زحل　　مسن خنجر برّان اسد

(همان: ۸٦۸)

همچنین او را اسدالله عجم خوانده و به همین مناسبت از ذوالفقار و دلدل نام برده:

لاجرم ز ابلق چرب آخور چرخ　　دلدلی داشت خم ران اسد

(همان جا)

از محتوای این قطعه بر می‌آید که خاقانی این مرثیه را بخاطر رفع اتهامی که حاسدان بر او بسته و او را دشمن اسد خوانده‌اند، سروده:

دشمن نیک اسد خواندم　　دوستان بد نادان اسد

(همان: ۸٦۹)

۲- جمال الدین اصفهانی وزیر صاحب موصل: دو قطعه (صص ۸۹۱- ۹۰۳)

هر دو قطعه بدون ردیف و به زبان ساده است.

خاقانی در قطعه دوم، در ضمن مرثیه وحید، از مرگ جمال الدین هم یاد می‌کند:

جمال شاه سخا بود و بود تاج سرم　　وحید گنج هنر بود و بود عم پسرم

بسـوی ایـن دو یگانـه بـه موصـل و شـروان دلـی سـت معتکـف و همتـی اسـت بـر حـذرم

(همان: ۹۰۳)

۳- ملک الشرق: در یک قطعه (ص ۹۳۰) با زبان و بیانی ساده در رثای او سخن گفته است.

٤- عماد الدین: یک قطعه به زبان ساده (ص ۹۰۲) در رثای او دیده شد. خاقانی در این قطعه کلمـه چشـم را در هـر بیـت التـزام کرده است.

۱۰- صدر الدین یک قطعه به زبان ساده (ص ۸۸٦)

۱۱- بهاءالدین احمد یک قطعه به زبان ساده (ص ۱٦۷)

نصرالله امامی در کتاب خود، بهاءالدین را جزء اشخاص گمنام معاصر خاقانی معرفی می کند و می‌نویسـد: خاقـانی در یکـی از منشآت خود از شخصی به نام بهاءالدین یاد می‌کند که از علما و دانشمندان دینی بـوده اسـت؛ امـا دقیقـاً معلـوم نیسـت کـه ایـن بهاءالدین همان باشد (امامی، ۱۳٦۹: ۳۰۹). با توجه به این که خاقانی در این قصیده از زنجیر، خاقان و خـان، تگـین و طغـان نـام برده، بر اساس همان ویژه زبان که در سطور پیشین مطرح شد، می‌توان گفت که این بهاء الدین از رجال درباری و لشـکری بـوده است.

۱۲- در رثای شاهزاده ای یک قطعه مردّف (ص ۸٦۹) سروده و بین تعزیت و تهنیت جمع کرده است.[۲۷]

ج) مرثیه های مذهبی

۱- امام محمد یحیی: این فرد رییس شافعیان نیشابور بود که در فتنه غزان به طرز فجیعی کشته شد. خاقانی در رثای او دو قصـیده (صص ۱۵۵- ۲۳۷) و دو قطعه (ص ۸۷۱) سروده که هم در قصاید و هم در قطعات، ردیف ها متناسب با موضوع هستند. تصویر سازی خاقانی در توصیف امام محمد یحیی، متناسب با شخصیت علمی و مذهبی اوست:

وی مشـتری ردا بنـه از سـر کـه طیلسـان در گـردن محمـد یحیـی طنـاب شـد

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۱۵۷)

همچنین ترکیبات "بوتراب علم، طوطی حاضر جواب، کوه علم، فرشته حق" و.....در توصیف او بکار رفته است.

در هر دو قصیده به بی وفایی دهر هم اشاره دارد. از بین صور خیال، تشبیه و از بین آرایه ها، تمثیـل در قصـاید بسـامد بـالایی دارد.

۲- شیخ الاسلام ابومنصور حفده: خاقانی در رثای او یک قصیده بدون ردیف (ص ۳۰۰) و دو قطعه (صـص ۹۰۱- ۹۰۲) سـروده است.

قصیده ای که در دیوان خاقانی در رثای حفده است، با بیت زیر شروع می‌شود:

آن پیـر مـا کـه صـبح لقاییسـت خضـر نـام هـر صـبح بـوی چشـمه خضـر آیـدش ز کـام

تا بیت چهل و نهم این قصیده در توصیف فضایل و سجایای اخلاقی این "پیر *خضر نام*" است و مرثیه از بیت پنجـاهم شـروع می‌شود. با توجه به اینکه شروع مرثیه های خاقانی، عمدتاً با مقدمه‌ای در نکوهش فلک یا شرح حال سوگوار خود بوده و یا اینکـه مستقیماً با رثا شروع می‌شود، باید گفت ما با دو قصیده روبرو هستیم: یکی قصیده‌ای است که در مدح و ستایش ابومنصور حفـده یا هر "پیر صبح لقایی" است که تا بیت چهل و نه یا چهل و هشت ادامه می‌یابد و دیگر قصیده‌ای که از بیت پنجـاهم یـا چهـل و نهم شروع می‌شود و چه بسا قبل از آن هم ابیاتی بوده که اکنون در دست نیست:

خاقانیـــا بـــه ســوگ پســر داشــتی کبــود بــر ســوگ شــاه شــرع ســیه پــوش بــر دوام

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۳۰۲)

خاقانی پس از بیت پنجاهم، دوباره به مدح و ستایش ابومنصورحفده می‌پردازد؛ حال آن که در ابیات قبلی این کار را کرده بود:

او کعبه علوم و کف و کلک و مجلسش　　بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

او و همه جهان مثل زمزم و خلاب　　او و همه سران حجرالاسود و مقام

(همان جا)

پس به عقیده نگارنده، خاقانی در رثای ابومنصور در دیوان فعلی (تصحیح مرحوم سجادی) قصیده‌ای در چهل و چهار بیت سروده نه نود و سه بیت.

در رثای ابومنصور، ابیاتی در نکوهش فلک دیده نشد. همچنین خاقانی چون همه را عزادار او می‌داند، کسی را به گریستن فرا نمی‌خواند. تشبیه و تمثیل در این قصیده بسامد بالایی دارد:

بی مقتدای ملت مه کلک و مه کتاب　　بی شهسوار زاول مه رخش و مه ستام

(همان: ۳۰۳)

بیشترین مدح و ستایش از متوفّی در این قصیده دیده می‌شود؛ بگونه‌ای که می‌توان گفت هیچ بیتی نیست که به نوعی ستایش ابومنصور در آن نباشد. توصیفات خاقانی در این قصیده هم متناسب شخصیت متوفّی است:

زآن بوحنیفه مرتبت شافعی بیان　　چون مصر و کوفه بود نشابور از احترام

(همان: ۳۰۲)

خاقانی در این قصیده ضمن مدح متوفّی به گونه‌ای به مقام خودش هم فخر می‌کند.[۲۸]

او سوره حقایق و من کمتر آیتش　　زانم به نامه آیت حق کرده بود نام

(همان: ۳۰۳)

قطعاتی که در رثای حفده سروده شده، به زبان ساده است. یکی از آنها به صورت گفتگوی بین شاعر و بخت است که از این نظر با بقیه مراثی متفاوت است:

با بخت سیه عتاب کردم　　کز بس سیهیت دل فگارم

بخت آمد و خون گریست پیشم　　کز رنگ سیاه شرمسارم

امّا چه کنم قبول کن عذر　　کز مرگ امام سوگوارم

(همان: ۹۰۱-۹۰۲)

۳- امام ابو عمرو اسعد: یک قصیده (ص ١٦٦) و یک قطعه (ص ۸۲۸)

در قصیده، خاقانی به زبان تمثیل از ناتوانی خود در سوگ این امام سخن گفته:

بیدقی مدح شاه می گوید　　کوکبی وصف ماه می گوید

خاطرم وصف او نداند گفت　　گرچه هر چند گاه می گوید

(همان: ١٦٦)

باز هم کسی را دعوت به گریستن نمی‌کند. زبان قصیده و قطعات ساده است.

٤- عز الدین بو عمران

در دیوان خاقانی قصیده‌ای به مطلع زیرست که عنوان "*در مرثیه امام عزالدین ابو عمرو اسعد*" را بر خود دارد:

کـــو دلـــی کـــانده گســـارم بـــود بـــس در جهـــان زو بـــــوده ام خشـــنود بـــس

(همان: ۲۰۷)

در حالی که این قصیده در رثای عز الدین بو عمران است: مدلول شعر دالّ بر صحّت این مدعاست. خاقـانی در (زمـان) وفـات عمده الدین بو عمرو اسعد در شروان بود و در (زمان) مرگ عزالدین بوعمران در تبریز سکنی داشت:

بعـــد از ایـــن در خـــاک تبریـــزم چـــه کـــار کـــــآبروی کـــــار مـــــن او بـــــود بـــس

چنین می‌نماید که عینیت لقب و پیشه هر دو ممدوح و حامی‌گری آنها از شاعر، برخی از کاتبان را به اشـتباه انداختـه، سـرلوحه این شعر به اسم بوعمرو ثبت شده (کندلی، ۱۳٤۷: ٤۰۹).

خاقانی در این قصیده به سادگی زبان گراییده است. مقدمه‌ای در شرح احوال غم آلود و عزادار خود آورده، افلاک را هم مقصّـر و هم عزادار دانسته است.

۵- امام ناصرالدین ابراهیم: یک قصیده (ص٤۱۰) و دو قطعه (صص۷۸۰ -۸۷۲)

قصیده خاقانی که با مطلع ذیل شروع می‌شود، تنها قصیده‌ای است که خاقانی فقط در ابیات پایـانی‌اش در رثـای متـوفی سـخن می‌گوید و ابیات آغازین در تحقیق، موعظه و حکمت است. این قصیده در هشتاد و نُه بیت سروده شده:

نثار اشک من هر دم شکرریزیسـت پنهـانی که همّت را زناشویی ست از زانو و پیشانی

(خاقانی،۱۳٦۸: ٤۱۰)

با توجه به شخصیت مذهبی متوفّی، خاقانی در این قصیده از نام پیامبران در تصویر سازی سود برده است:

سخن در ماتم است اکنون که من چون مـریم از اول در گفـتن فروبسـتم بـــه مـــرگ عیسـی ثـانی

(همان: ٤۱۵)

زبان خاقانی در قطعه ساده است.

٦- امام مویّد الدین محمود تفلیسی: یک قطعه (ص۸۷۱) به زبان ساده در بیان فضل و هنر متوفّی دردیوان خاقانی وجود دارد.

د) در رثای شاعران هم عصر

تنها یک قطعه به زبان ساده در رثای فلکی شروانی سروده که بیشتر سعی داشته بر شاگرد بودن فلکی تأکید کند.

علاوه بر موارد مطرح شده، خاقانی در قطعه‌ای (ص ۹۰٦) از ماندن خود در این دنیا و رفتن یاران خود که از آنهـا بـا عنـاوینی چون قطب، شمس، نجم، بوالبدر، شهاب یاد می‌کند، با تحسّر سخن می‌گوید. زبان این قطعه ساده است.

نتیجه

از مطالب گفته شده، چنین می‌توان نتیجه گرفت که خاقانی در سرودن مرثیه، از بین قالب های شعری، از قالب قصیده (۲۱ مـورد) و از بین بحور عروضی از بحر رمل (۱۵ مورد) بیشتر بهره برده است. خاقانی در مرثیه سرایی هم تصویر سازی را رها نمی‌کند؛ به گونه‌ای که در قصیده ترنّم المصاب، هفتاد و هشت در صد ابیات، آراسته به صورتهای خیـال و آرایـه‌هـای ادبـی اسـت. در کـل، خاقانی علاقه بسیاری به بکار بردن تشبیه و استعاره در مرثیه ها دارد. اغراق و تمثیل هم از بین آرایه ها بیشتر دیده شد. خاقانی به

تناسب وزن و ردیف در مرثیه‌ها توجه زیادی دارد؛ به گونه‌ای که چهل در صد از ردیفهای قصاید خاقانی مصوّت بلندست که متناسب با مرثیه است. سبک خاقانی در مرثیه به تناسب فرد متوفّی تغییر می‌کند. در رثای فرزندش بواسطه علاقه وافری که به او داشته، سعی دارد اوج هنر خود را در قالب ارائه تصاویر شعری به نمایش بگذارد؛ در حالی که در رثای برخی از رجال درباری و دینی، به سادگی زبان روی می‌آورد که این البته بخاطر تأثر خاقانی نیست؛ چرا که بطور طبیعی در مرگ فرزندش بیش از همه متأثرست. خاقانی برای هر فرد صفات و تشبیهات متناسب با شخصیت او بکار می‌برد. همچنین شروع قصاید خاقانی متناسب با متوفی است؛ در مرثیه شخصیتهای درباری و مذهبی، عمدتاً از ناپایداری جهان و بی وفایی سخن گفته و در رثای همسر خود از احوال ناگوار خویش می‌گوید. در حالی که در رثای پسر خود، همگان را دعوت به همدلی و سوگواری می‌کند.

پی نوشت‌ها

۱- این تقسیم بندی از زین العابدین موتمن است (امامی، ۱۳٦۹: ۳۵).

۲- رستگار فقط یک قسم تحت عنوان "رثای شعرا درباره دوستان و شاعران دیگر" به تقسیم بندی امامی اضافه کرده (رستگار فسایی، ۱۷۹:۱۳۸۰).

۳- نیز بنگرید: خاقانی، ۱۳٦۸: ۱۵۵،۷۷۳،۷٤۵،۷۷۸،۸۰۷.

٤- نیز بنگرید: زرین کوب، ۱۳٦۳: ۱٤٤.

۵- نیز بنگرید: (محسنی نیا و...، ۱۳۸۷: ۱۹۱) .

٦- بنگرید: امامی، ۱۳٦۹: ۵٤ .

۷- در مورد ترکیبات دیوان خاقانی، بنگرید: فلاح رستگار، ۱۳۵۷ :۵۱۰ .

۸- به مطلع:

حاصل عمر چه دارید خبر باز دهید　　مایه جانیست از او وام نظر باز دهید

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۱٦۲)

۹- به مطلع:

دلنواز من بیمار شمایید همه　　بهر بیمار نوازی به من آیید همه

(همان: ٤۰٦)

۱۰- نیز بنگرید: همان: ۲۳۷- ۳٦۰ .

۱۱- نیز بنگرید: همان: ۱۳٦۸ -۲۰۷ .

۱۲- نیز بنگرید: همان: ۳۰٦- ۷۷۰- ۷۷۸ – ۷۸۹ – ۸۰٦ .

۱۳- نیز بنگرید: همان: ۱۳٦۸- ۲۰۷ .

۱٤- خاقانی بصورت محدود، در رثای فرزندان لیالواشیر این دعوت به گریستن را تکرار کرده:

چشم ار زگریه ناخنه آرد به ناخنان　　پلپل در اوکنید و به خونش بپرورید

(همان: ۵۳۲)

۱۵- بنگرید: امامی، ۱۳٦۹ :۲۸۱؛ سجادی، ۱۳۸٦: ۵۵ .

۱٦- خاقانی در قطعه‌ای هم که در رثای امام محمد یحیی سروده، فعل "آکنده اند" را ردیف قرار داده که تداعی کننده "به خاک آکندن دهان امام محمد یحیی" است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هـــای خاقانی ترا جـــای شکرریزست و شکر　　گر دهانت را بـه آب زهرنـاک آکنـده انـد

محیی الدین کـو دهـان دین بـه دّر آکنده بـود　　کافران غز دهـانش را بـه خـاک آکنـده انـد

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۷۸۱)

۱۷- نیز بنگرید: همان: ۸۹۲ .

۱۸- نیز بنگرید: همان، ۱۳٦۸: ۱٦۱- ٥٤٤- ٥٤٥.

۱۹- نیز بنگرید: همان: ٤٤۱.

۲۰- نیز بنگرید: همان: ٥۳۰- ۸۳٥- ۹۳۰.

۲۱- در کنار خویشان و آشنایان متوفی، کسانی به نام مُشگران (مویش گران) بوده‌اند که مجلس عـزا را رونـق مـی‌دادنـد (امـامی، ۱۳٦۹: ۳۲)

اشک اگر مایه گران کرد بر مویه گـران　　وام اشـک از صـدف جـان بـه گهـر بـاز دهیـد[1]

(خاقانی، ۱۳٦۸: ۱٦٥)

۲۲- در این مورد بنگرید: امامی، ۱۳٦۹: ۲٦٤؛ کندلی، ۱۳٤٦: ,۲۷۷

۲۳- در این مورد بنگرید: امامی، ۱۳٦۹: ۲٦٤؛ کندلی، ۱۳٤٦: ,۲۷۷

۲٤- از اشعار دیگر خاقانی این نکته به دست می‌آید که او از سالهای دراز بعد از وفات زنش در فکر و خیال او بوده و به یاد او نغمه های سوزناک سروده. ابیات ذیل نشان می‌دهد که او سالهای سال به خاطر همسرش گریان و نالان بوده و دارد احساسات و خیالات خود را روی کاغذ می‌آورد:

الف) بر سینه داغ واقعه نقش الحجر بماند　　وز دل برای نقش حجر لاجـورد خـــاست

ب) دل یـــادکـرد یـــار فرامش نمی کنـــد　　وین خون نشستن مـن از آن یـادکرد مـــاند

پ) دردا که دل نماند و بر او نـام درد ماند　　وز یـــار یادگـــار دلم یـــادکرد مـــانـــد

و اشعار دیگر (ر.ک: کندلی، ۱۳٤٦: ۲۸٥ -۲۸٦).

۲٥- درباره شهاب الدین همچنین بنگرید: امامی، ۱۳٦۹: ۲۹۰ .

۲٦- شاید علت آن را بتوان در رفتار نامناسب شهاب الدین با همسر خود (دختر خاقانی) جستجو کرد. در این مورد بنگرید: کندلی، ۱۳٤٦ : ۲۷٥- ۲۷٦؛ امامی، ۱۳٦۹: ۲۹۰ .

۲۷- در مورد جمع بین تعزیت و تهنیت در مراثی درباری، بنگرید: امامی، ۱۳٦۹: ٤۳ .

۲۸- در مورد فخر در مرثیه های خاقانی، بنگرید: لیلا حق پرست، ۱۳۹۱: ۳٤ تا ٤۰.

منابع

۱. ابراهیم زاده گرجی، رمضان (۱۳۸۷). "محبوس دارالظلم شروان"، *کیهان فرهنگی*، شماره ۲٦٦، ص ۷۰-٦٤.

۲. ابن منظور (۱۹۸۸م). *لسان العرب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۳. افسری کرمانی، عبدالرضا (۱۳۷۱). *نگرشی به مرثیه سرایی در ایران*، تهران: اطلاعات.

٤. امامی، نصرالله (۱۳٦۹). *مرثیه سرایی در ادبیات فارسی تا پایان قرن هشتم*، اهواز: دفتر مرکز جهاد دانشگاهی.

٥. امیر حسینی، خسرو (۱۳۸۷). *مهارت های اساسی زندگی اخلاقی- اجتماعی*، تهران: عارف کامل.

٦. ایران دوست تبریزی، رضا (۱۳٦۹). "مقایسه مراثی خاقانی و هوگو در سوگ فرزندانشان"، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، شماره های ۱۳۵ و ۱۳٦، ص ۲۹-۱.

۷. پارسا، احمد (۱۳۸۵). "سبک شناسی هجویات خاقانی"، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، شماره ٤۸، ص ٦۷-۵۷

۸. حسن زاده، رمضان (۱۳۸۸). *هوش هیجانی (مدیریت احساس، عاطفه و هیجان)*، تهران: روان.

۹. حق پرست، لیلا (۱۳۹۱). "سوگنامه‌های مغرور (رگه‌های فخر در مرثیه‌های خاقانی"، *کتاب ماه ادبیات*، سال ششم، شماره ٦۲ (پیاپی ۱۷٦)، ص ٤۰-۳٤ .

۱۰. خاقانی، افضل الدین (۱۳٦۸). *دیوان*، به تصحیح ضیاءالدین سجادی، تهران: زوّار.

۱۱. دشتی، علی (۱۳۵۵). *خاقانی شاعری دیر آشنا*، چ۲، تهران: امیر کبیر.

۱۲. ذکایی، محمد سعید (۱۳۷٦). "دیگر خواهی و جامعه شناسی"، *فصلنامه فرهنگ*، شماره های ۲۲ و ۲۳، ص ۲۹۰-۲۸۰ .

۱۳. رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۰). *انواع شعر فارسی*، چ۲، شیراز: نوید.

۱٤. زرین تره، نقی (۱۳۸٤). *نگاهی گذرا بر قافیه و ردیف در سوگنامه‌های خاقانی*، مجموعه مقالات برگزیده همایش خاقانی شناسی، ج۱، به کوشش فاطمه مدرّسی و محبوب طالعی، ارومیه: انتشارات جهاد دانشگاهی.

۱۵. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳٦۳). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*، چ٤، تهران: جاویدان.

۱٦. سجّادی، ضیاءالدین (۱۳۸٦). "سبک شناسی نظم در قرن ششم"، *دو فصلنامه فرهنگ و ادب*، شماره ٤، ص ۷۵-٤۷ .

۱۷. شرطونی، سعید (۱۹۹۲م). *اقرب الموارد*، چ۲، بیروت: دار الکتب الومیه.

۱۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹). *موسیقی شعر*، چ٦، تهران: آگاه.

۱۹. شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *انواع ادبی*، تهران: فردوس.

۲۰. فلاح رستگار، گیتی (۱۳۵۷). "تصویر در شعر خاقانی"، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۱٤، شماره ۵۵، ص ۵۳۳-٤۹٤.

۲۱. کرمی، محمد حسین؛ دهقانیان، جواد (۱۳۸۹). "خاقانی، معمار زبان و خیال"، اصفهان، *فنون ادبی دانشگاه اصفهان*، سال دوم، شماره ۱(پیاپی ۲)، ص ۱٦-۱.

۲۲. کندلی، غفّار (۱۳٤٦). "نامه خاقانی به شهاب الدین شروانی و بحثی در اطراف مسائلی چند از زندگی شاعر"، *نشریه دانشکده ادبیات تبریز*، سال نوزدهم، شماره پیاپی ۸۳، ص ۲۸۸- ۲٦۵.

۲۳. ـــــــــــ (۱۳٤۷). "*خاقانی شروانی، ابومنصور حفده و عزالدین ابوعمران*"، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، سال بیستم، شماره چهارم (پیاپی ۸۸)، ص ٤۱۹-۳۹۹.

۲٤. محسنی نیا، ناصر؛ آرزو پور یزان پناه کرمانی (۱۳۸۷). "مرثیه سرایی در ادب فارسی و عربی با تکیه بر مقایسه مرثیه ابوالحسن تهامی و مرثیه خاقانی شروانی"، *ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت*، شماره هشتم، ص ۱۹۳-۱۷۵.